



(utan bilder)

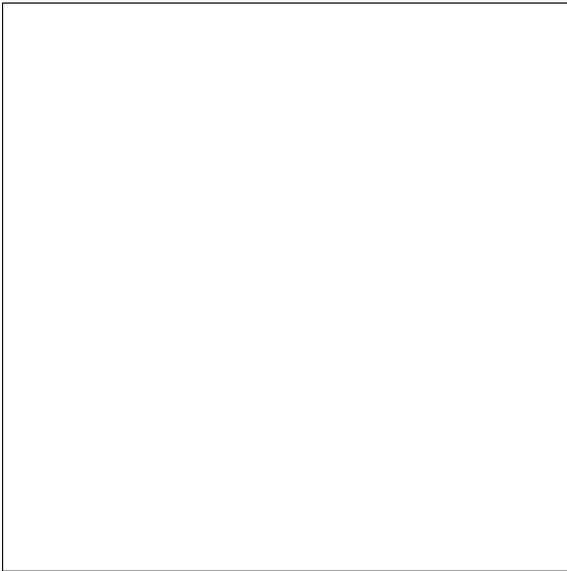
|| nivå 2

😊 persiska

✉ Marzieh Mohammadian Haghghi

✉ Carol Liddiment

✎ Basilio Gimo, David Ker



چرا کَرَدَنی مو نَدانِشَت



# Sagor för barn på svenska

[berattelser.se](https://berattelser.se)

چرا کَرَدَنی مو نَدانِشَت

Skreven av: Basilio Gimo, David Ker

Illustrerad av: Carol Liddiment

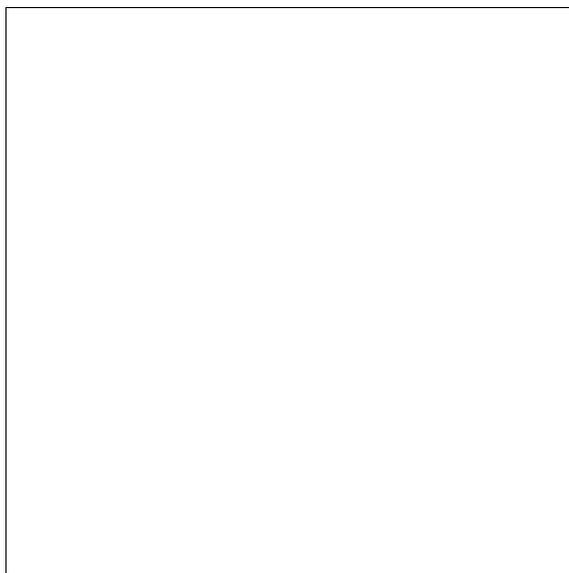
Översatt av: Marzieh Mohammadian Haghghi

Denna saga kommer från African Storybook ([africanstorybook.org](https://africanstorybook.org)) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<https://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons

[Erkännande 3.0 Internasjonal Licens.](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.sv)

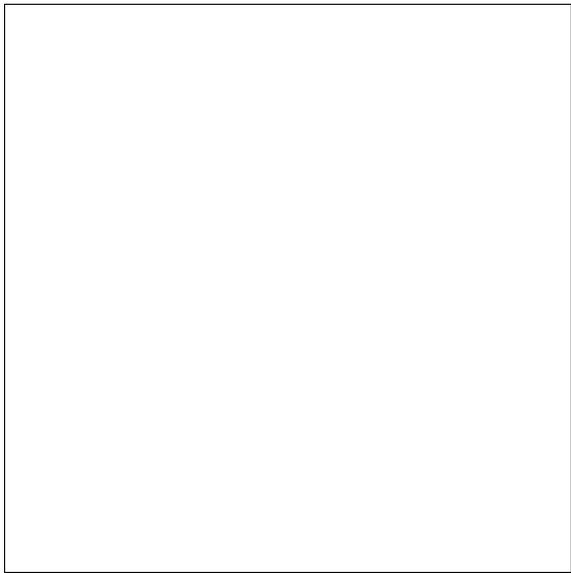
<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.sv>

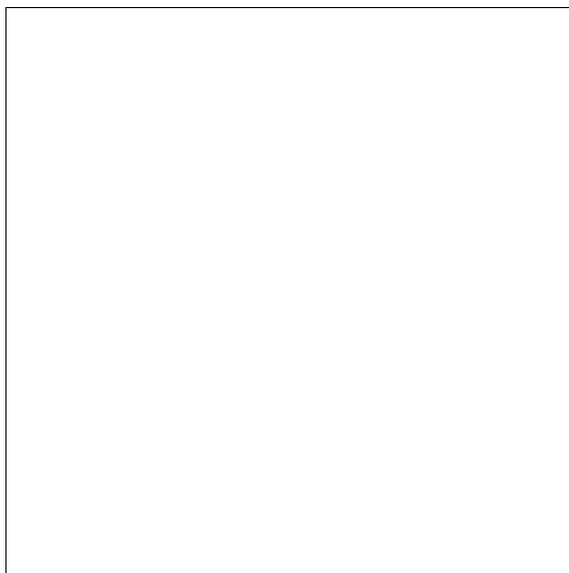


یک روز، خرگوش داشت کنار رودخانه راه می‌رفت.

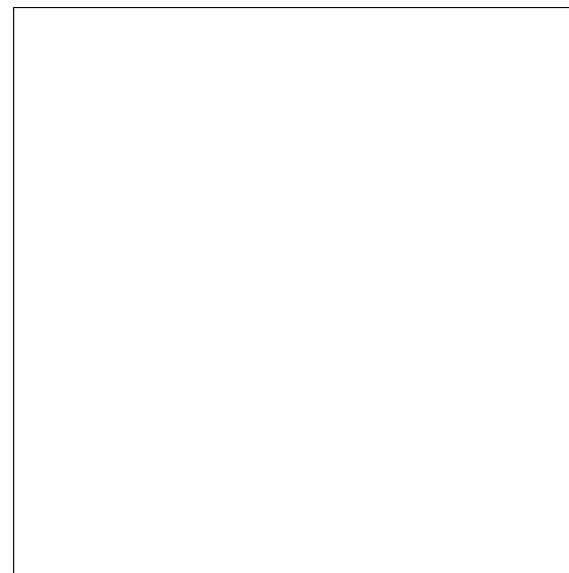
سبز دشت آبیان بود.

گرگان هم برای قدم زدن و خوردن مقداری علف





گَرگَدَنِ خَرگوشی را که آنجا بود ندید و اِتفَاقی  
روی پایِ خَرگوش ایستاد. خَرگوش شروع به جیغ  
جیغ کردنِ سَرِ گَرگَدَنِ کرد، "هی تو گَرگَدَن! مَتَوَجِه  
نیستی که روی پایِ مَن ایستاده ای؟"

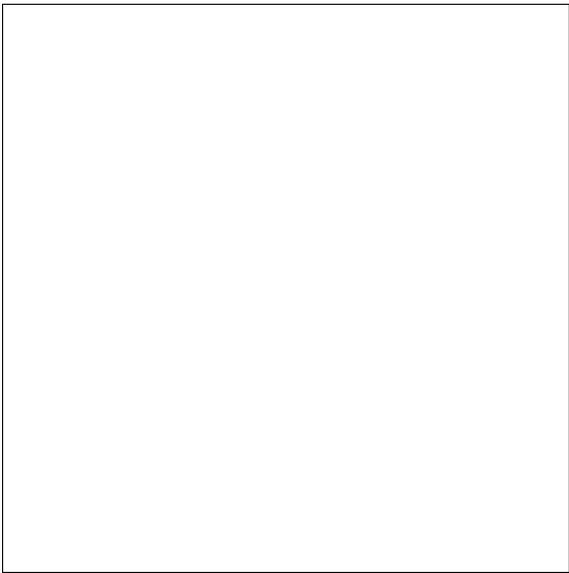


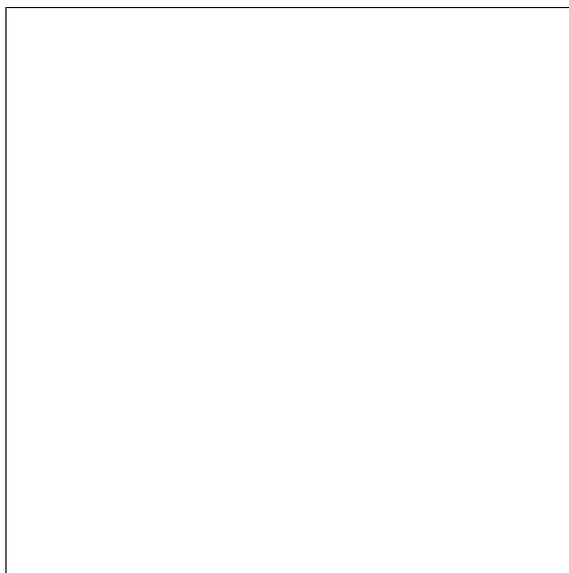
خَرگوش خوشحال بود از اینکه موهایِ گَرگَدَن  
سوخته بود. و تا امروز به خاطرِ ترس از آتش،  
گَرگَدَن هیچوقت دورتر از آن رودخانه نرفتِه است.

گرگدن پشروع به گریه کرد و به سمت آب دوید.  
 تمام موهایش با آتش سوخته بود. گرگدن به گریه  
 کردنش ادای داد و گفت، "موهای من در آتش  
 سوخت! همه ی موهای من کُند شده اند! موهای  
 قَشَنگَم!"

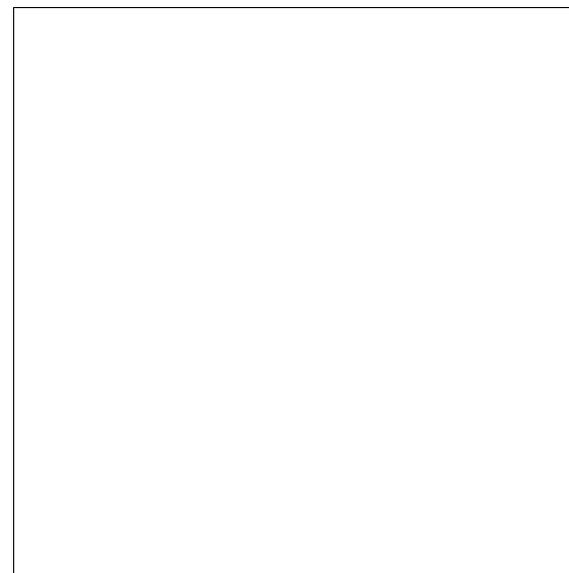


گرگدن از خروش عذرخوها کرد، "من خیلی  
 می‌ترسم. من تو را ندیدم. خواهش می‌کنم من را  
 ببخش!" ولی خرگوش گوش نمی‌داد و سر گرگدن  
 داد زد و گفت "تو از عمد این کار را کردی! یک روز  
 خواهی دید! تو باید تا این کار را بدهی."





خَرگوش رَفَت تا آتَش پيدا كُنَد وَ كُفَت، "بُرو، وَ قَتِي  
كِه كَرگَدَن اَز آب بِيرون اَمَد تا عَلف بِخورد، او را  
بِسوزان. او روي مَن پا كُذاشت!" آتَش پا سُخ داد،  
"هِيچ مُشكِلِي نِيست، خَرگوش جان، دوستِ مَن،  
مَن اَنچِه را كِه تو خواستِي اَنجام مِي دَهَم."



بَعداً، كَرگَدَن داشت دور اَز رودخانه عَلف مِي خورد  
كِه ناگهان، آتَش او را فَرَا كَرَفَت. آتَش زبانه كَشِيد.  
شُعَلِه هايِ آتَش شُروع بِه سوزاندنِ موهايِ كَرگَدَن  
كَردند.